

بررسی معناشناسی با هم آیی واژه «مثقال» در قرآن کریم

محمد جواد پورعابد^۱

حیدر شیرازی^۲

احمد حیدری^۳

چکیده

موضوع عدالت از جمله مفاهیمی است که قرآن همواره به آن تأکیدی شایان داشته است. عدالت در سه بعد تکوینی، تشریحی و جزایی در بسیاری از آیه‌های قرآن نمود داشته که همه آن‌ها نمونه‌الای عدل الهی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. از جمله واژگانی که با عدل الهی - از نوع عدل جزایی - ارتباطی ناگسستنی دارد، واژه "مثقال" است.

واژه "مثقال" به واسطه باهم آیی های گوناگون هم چون بافت، تقابل و شمول مشترک به انسجام و متن وارگی مفهوم عدل الهی در آیات قرآن کمکی شایان کرده است. این پژوهش، تلاش دارد تا به روش توصیفی - تحلیلی، کارکرد باهم آیی واژه مثقال در ارتباط با عدل الهی در آیات قرآنی بحث و بررسی شود. نتایج نشان می‌دهد که باهم آیی واژه مثقال بیش تر معطوف به "ارتباط با مفهوم عدالت" است؛ هر چند تقابل و شمول مشترک نیز به مفهوم عدل الهی در روز حسابرسی بندگان در روز قیامت، انسجام و تأکید معناداری بخشیده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مثقال، عدالت الهی، با هم آیی، انسجام.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، نویسنده مسئول javad405@gmail.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر shiraz.he@yahoo.com

۳- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر a.heydari@mehr.pgu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲

مقدمه

قرآن کریم مشتمل بر واژگان بسیاری است که با توجه به قرار گرفتن در بافت‌های موقعیتی و فرهنگی متفاوت، دچار تغییرات معنایی می‌شوند؛ بنابراین برای درک صحیح از آیات قرآن باید به علم معناشناسی روی آورد. «معناشناسی یکی از روش‌های نوین در مطالعات قرآنی است. این روش به دنبال آن است تا با مطالعه علمی معنا، به استخراج معنای نهفته در متن و کشف لایه‌های معنایی آن بپردازد» (حسینی و مطیع، ۱۳۹۲: ۸۵)؛ بنابراین باید به تحلیل درستی از آیات و واژگان دست‌یافت؛ واژگانی که نقش کلیدی و کانونی در شناخت جهان‌بینی مفهوم قرآنی دارند. (هادی، ۱۳۹۱: ۹۸) «از آن‌جا که واژه‌ها بازگوکننده منطوق و مفهوم آیات هستند، درک مدلول آیات نیز مبتنی بر شناخت صحیح لغات خواهد بود» (رفیعی و عبداللّهی، ۱۳۹۰: ۱۳۰)؛ لذا پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، میدان‌های معناشناسی هر واژه به همراه بررسی ارتباط سیستمی که میان آن‌ها و برخی از لایه‌های معنایی آیات وجود دارد. «در نگاه معناشناسی، از طریق تفاوت‌ها و تقابل‌ها، همنشینی عناصر گوناگون و شبکه‌ای از مفاهیم که با یکدیگر روابط متقابل دارند، می‌توان معنای کلیدی قرآن را یافت» (راد و نساج، ۱۳۹۱: ۵۴). هم‌چنین معناشناسی ترکیب‌های کلیدی در زبان را بررسی می‌کند؛ زیرا ترکیب واژگان باهم راهی دیگر در جهت فهم اصلی فحوای آن متن است (حلی، ۲۰۰۸: ۱۰).

از سویی عدالت از جمله مفاهیمی است که همواره در اندیشه و مکاتب مختلف بشری و الهی مورد توجه بوده است. دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین و قرآن به‌عنوان جامع‌ترین کتاب آسمانی، عدالت را در همه جنبه‌های زندگی دنیوی و اخروی انسان در نظر داشته است. خداوند بلندمرتبه به هنگام سخن از عدالت از واژه‌ای گران‌قدر در معنا و ناچیز در ظاهر مانند "مثقال" استفاده کرده است. بی‌گمان این واژه در دل خود نشانه‌ها و لایه‌های معنایی بسیار دارد که برای کشف آن‌ها بایستی از روش‌های معناشناسی دقیق بهره جست. معناشناسی به‌عنوان یکی از روش‌های کارآمد زبان‌شناسی معاصر، سعی دارد که معنا و مفهوم واژگان را دریابد و مخاطب را در دریافت قصد حقیقی نویسنده از متن ادبی خویش یاری رساند؛ در این میان عنصر باهم‌آیی به شکلی دقیق‌تر به کشف معنا نگریسته و بیان داشته است که حضور مکرر یک واژه در کنار واژگان دیگر باعث تداعی مفهوم اصلی در ذهن مخاطب می‌شود و متن را منسجم‌تر می‌سازد.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در حوزه معناشناسی و زبان‌شناختی قرآن، مطالعات گسترده و ارزشمندی انجام شده است. برخی از پژوهش‌ها به قرآن نگاهی واحد دارند و بر اساس نظریات جدید، آن را یک اثر منسجم می‌دانند. برخی دیگر نیز

از نگاهی ویژه به واژه‌ها برخوردار می‌باشند و آن‌ها را دارای نشانه و معنایی دانسته‌اند که بر ترکیب کلی آیات اثر می‌گذارد که از جمله می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره نمود:

۱- اصغر هادی "روشی نوین در معناشناسی مفاهیم و واژه‌های قرآنی"، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشکده اسلام تمدنی، ۱۳۹۱، دوره ۱۸، شماره ۷۲، صص ۸۶-۱۰۲، نویسنده به اهمیت توجه به میدان‌های معناشناسی واژه قرآنی اعم از ترادف و تضاد و دیگر ملازم‌های موجود در گستره بافتی قرآنی اشاره می‌کند. این پژوهش -که نمونه‌های قرآنی اندکی در خود دارد- ضمن اشاره به مکتب معناشناسی ایزوتسو، مطالعه واژه‌های کلیدی و کانونی قرآن را جهت دریافت معنا، بسیار مهم می‌داند.

۲- عبدالعلی آل بویه لنگرودی علیرضا نظری، "هم‌آیی واژگانی" و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج البلاغه"، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشکده اسلام تمدنی، ۱۳۹۱، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۲۵-۴۶. این مقاله نموده‌های مختلف با هم‌آیی، از جمله ارتباط با موضوع خاص، تقابل و عضویت در مجموعه‌ای خاص را عامل اصلی دریافت بهتر و کامل‌تر مفاهیم از سوی خواننده می‌دانند. نتایج پژوهش نشان از بسامد بالای هم‌آیی واژگانی از نوع ارتباط با موضوع خاص و تقابل دارد.

۳- سید حسین سیدی و الهام اخلاقی، "تحلیل رابطه با هم‌آیی واژگان در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره بقره)"، دوفصلنامه مطالعات قرآنی و روایی، ۱۳۹۱، دوره اول، شماره ۲، صص ۹-۲۹. این پژوهش ضمن اشاره به مفهوم با هم‌آیی، روابط واژگان را بر این اساس در سوره "بقره" بررسی کرده و نتایج نشان می‌دهد با هم‌آیی بیش‌تر از نوع بدون فاصله بوده است.

۴- عبدالحسین خسروپناه و علی اصغر پورعزت و حبیب محمدنژاد چاووشی "وسعت معنایی عدالت در قرآن" مطالعات تفسیری، ۱۳۹۳، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۴۹-۷۴. این پژوهش که تقریباً نزدیک به این مقاله است، پس از ارایه تعریف از عدل، مفاهیم مختلف واژه عدل را برمی‌شمرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که واژه عدالت بسته به موصوف یا متعلق آن، مفاهیمی متعدد دارد و در پایان حوزه‌های معنایی گوناگون از عدالت را با توجه به سیاق آیات بازگو کرده است. از آن‌جا که پژوهش مستقلی درباره معناشناسی واژه مثقال و ارتباط آن با عدالت الهی انجام نگرفته، این پژوهش با رویکرد معناشناسی به این موضوع می‌پردازد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- نشانه معناشناختی با هم‌آیی واژه مثقال در قرآن کریم چه نمودهایی دارد و چگونه مفهوم عدالت الهی را بیان می‌کند؟

۲- تضاد، بافت و شمول مشترک به‌عنوان با هم‌آیی واژه "مثقال" در قرآن کریم در غنای مفهوم عدالت الهی در آیه‌های موردنظر چه نقشی ایفا کرده‌اند؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱- فرآیند باهم‌آیی با توجه به کلمهٔ مثقال در سه سطح تضاد و تقابل، مرتبط به موضوعی خاص و شمول مشترک نمود دارد.

۲- تضاد، بافت و شمول مشترک به‌عنوان باهم‌آیی واژهٔ "مثقال" در قرآن کریم در غنای مفهوم عدالت الهی نقشی به سزا دارند و در این میان، بافت و محوریت موضوعی خاص (عدالت) از نقشی بیش از دیگر فرآیندها در درک و فهم معانی برخوردار است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

همان‌گونه که گفته شد، قرآن کریم مشتمل بر واژگان بسیاری است که با توجه به قرار گرفتن در بافت‌های موقعیتی و فرهنگی متفاوت، دچار تغییرات معنایی می‌شوند و برای درک صحیح از آیات قرآن باید به علم معناشناسی روی آورد، بنابراین بررسی باهم‌آیی واژگان قرآنی، از جمله واژهٔ مثقال ما را به تحلیل درستی از آیات و واژگان رهنمون می‌سازد؛ واژگانی که هر کدام نقش کلیدی و کانونی در شناخت جهان‌بینی مفهوم قرآنی دارند.

۵-۱. روش پژوهش

در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کارآمد معناشناسی، عنصر باهم‌آیی، سعی شده از معانی پیرامون واژهٔ کلیدی «مثقال» که در قرآن ۸ بار تکرار شده است، پرده برداشته شود و جهان‌بینی حاکم بر آن را که موجب تولید مفاهیم اعجازی شده، آشکار کند. در این پژوهش ضمن اشاره به مفهوم باهم‌آیی و ارتباط معناشناسی با علوم قرآنی، به سه محور باهم‌آیی در واژهٔ "مثقال" پرداخته خواهد شد: نخست، باهم‌آیی عدالت در تضاد. دوم، باهم‌آیی عدالت در شمول مشترک. سوم، باهم‌آیی عدالت در اصل: مرتبط به موضوعی خاص.

۲. معناشناسی^۱

معناشناسی یکی از زیرشاخه‌های نوین علم زبان‌شناسی است که به بررسی معنا در بافت می‌پردازد. در زبان عربی به علم معناشناسی علم الدلالة، علم المعنی و برخی دیگر سمانتیک می‌گویند. (عمر، ۱۹۹۸: ۱۱). این نظریه از اواسط قرن نوزدهم از سوی ماکس مولر^۲، با ایدهٔ تطابق «فکر و کلام»، و میشل بریل^۳ مطرح شد. (همان، ۲) «معناشناسی در خدمت تحلیل گفتمان و کلیدی برای گشایش درهای متن یا کلام است. این علم نخست به برش یا تقطیع کلامی متن می‌پردازد، پس از بررسی معناشناختی این قطعات، اتصال آن‌ها به یکدیگر برای دست‌یابی به کل معنایی را آغاز می‌کند.» (حسینی و مطیع، ۱۳۹۲: ۸۶) «دانش معناشناسی به پیدایش معنا، سیر

1. Semantics
2. Max Muller
3. Michel Breal

پیشرفت و دگرگونی‌های آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم را استخراج می‌کند» (پالمر، ۱۳۷۴: ۲۵).

۳. مفهوم باهم‌آیی^۱

عواملی متفاوت به یک متن ادبی انسجام می‌بخشند و آن را بارور معنایی بسیار می‌کنند. انسجام به آن دسته از مناسبت‌های معنایی اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارند و این عوامل شامل ارجاع، حذف، جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی است که انسجام واژگانی خود دارای زیرمجموعه‌های هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی، رابطه جزء و کل، تکرار و هم‌آیی است. (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۶: ۶۳، یار محمدی، ۱۳۸۳: ۵۸) در این میان انسجام واژگانی نقش اساسی در انسجام‌بخشی متن ایفا می‌نماید. «انسجام واژگانی، مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی خود با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد.» (آل‌بویه لنگرودی و نظری، ۱۳۹۱: ۲۷)

عنصر باهم‌آیی در معناشناسی بسیار مهم است؛ زیرا «پیوسته معانی کلمات تحت تأثیر کلمات مجاور خود و در نتیجه همین مجاورت با مجموعه دستگامی که به آن تعلق دارند، تغییر می‌پذیرد» (ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۹)؛ بنابراین کشف ارتباط واژگانی که در مجاورت هم قرار می‌گیرند، سبب افزایش فهم بیش‌تر مخاطب از قصد و فحوای کلام گوینده می‌گردد و جهان‌بینی وی را آشکار می‌کند. «در نظام معنایی زبان، مفاهیمی وجود دارند که ممکن است در نگاه نخست مستقل از یکدیگر بنمایند؛ ولی ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و گاه تشخیص یکی از دیگری به سادگی امکان‌پذیر نیست» (صفوی، ۱۳۷۹: ۹۹). «معنای یک واژه در واقع حاصلی از ارتباط آن با دیگر واژه‌ها است که در درون بافت واژگانی صورت می‌پذیرد، و هدف از تحلیل این حوزه نشانه‌شناختی همانا ترکیب تمام کلماتی است که در یک حوزه معنایی خاص قرار می‌گیرند تا به این شکل ارتباط آن‌ها کشف شود» (عمر، ۱۹۹۸: ۸۰).

باهم‌آیی «به معنای همنشینی و وقوع واحدهای زبانی با یکدیگر است» (سیدی و اخلاقی، ۱۳۹۱: ۱۰). به عبارتی ساده‌تر باهم‌آیی به تکرار یک کلمه در کنار کلمات دیگر اطلاق می‌شود که مخاطب به هنگام خواندن و یا شنیدن آن کلمه می‌تواند کلمات دیگر را حدس بزند، مانند واژه «اللیل» که هرگاه به گوش مخاطب می‌رسد در ذهن وی کلمه «النهار» تداعی می‌گردد. «در نگاه معناشناسی از طریق تفاوت‌ها و تقابل‌ها، همنشینی عناصر گوناگون و شبکه‌ای از مفاهیم که با یکدیگر روابط متقابل دارند، می‌توان معنای کلمات کلیدی قرآن را یافت» (راد و نساج، ۱۳۹۱: ۵۴).

باهم‌آیی، یک جا آمدن مجموعه واژگانی معین است که در چارچوب موضوع یک متن می‌باشند و با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند. (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۵). «در واقع به ارتباط عنصری با عنصر دیگر از طریق

نمود مشترک و مکرری که در بافت‌های مشابه دارند، اطلاق می‌شود» (محمد، ۲۰۰۹: ۱۰۵). برخی دیگر نیز «باهم‌آیی را وقوع دو یا چند کلمه با فاصله‌ای کوتاه درون یک پیکره زبانی دانسته‌اند که انتخاب هر واژه بر روی انتخاب سایر واژگان و وقوع آن‌ها اثر می‌گذارد» (سیدی و اخلاقی، ۱۳۹۱: ۱۱).

در زبان عربی واژه "المصاحبة" به همین معنا است: «به هم پیوستن واژگان در یک بافت کاربردی و اصطلاحی که موجب پدید آمدن معنایی جدید می‌شود.» (حیال، ۲۰۱۱: ۱۵۸) عنصر باهم‌آیی در قالب‌ها و اشکالی متفاوت نمود می‌یابد، از جمله می‌توان به ارتباط به موضوعی معین، تقابل و تضاد، رابطه جزء به کل، رابطه جزء به جزء و شمول مشترک اشاره کرد (آل‌بویه لنگرودی و نظری، ۱۳۹۱: ۲۷).

گفتمان و بافت قرآن کریم نیز به گونه‌ای است که عنصر باهم‌آیی به وضوح در آن به چشم می‌خورد؛ زیرا واژگان آن با بافت، سیاق و با موضوعی که آیات پیرامون آن است، مرتبط هستند و هم‌چنین رابطه تقابل و طباق در میان کلمات نهفته است و انواع دیگر باهم‌آیی، که مخاطب را در درک و فهم آیات الهی کمک می‌رساند. «در واقع تناسب موجود میان اجزای پراکنده، وحدتی را پدید می‌آورد که ادراک مجموع اجزا را سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند.» (خانلری، ۱۳۳۷: ۶)

هر یک از حروف، واژگان، فعل‌ها، اسم‌ها و ساخت‌های صرفی و نحوی در گفتمان قرآنی به شیوه‌ای خاص به کار گرفته شده‌اند. این فرآیند با هدف دستیابی به بهترین شکل برای ارسال معنا به خواننده یا شنونده و اثرگذاری بر او، انجام گرفته است؛ لذا شناخت و درک فرآیند باهم‌آیی نقشی کانونی در معناشناسی آیات الهی ایفا می‌کند. (ارکون، ۲۰۰۵: ۱۲۵)

کانونی بودن عنصر با هم‌آیی در تشخیص افق دید صاحب اثر ادبی و شناخت جهان درونی وی بسیار مهم است؛ این پژوهش می‌کوشد واژه مثقال را بر اساس فرآیند باهم‌آیی تحلیل نماید؛ ولی به دلیل گستردگی بحث تنها موارد شمول مشترک، تضاد و تقابل را بررسی می‌کند.

۴. ریشه‌شناسی واژه مثقال و ارتباط آن با عدالت

«مثقال: واحد سنجش طلا است. اصمعی گفته: دینار ثاقل اگر کامل و بی نقص باشد. و مثقال یک چیز، یعنی مقدار مشخصی از آن. و گفته آنان: مثاقیل خود را بر آنان انداخت، یعنی خرج و معاش خود را به آن‌ها واگذار کرد.» (ابن منظور، بی تا: ۴۹۴/۱؛ جوهری، ۱۹۹۰: ۴/۱۶۴۷)

ریشه مثقال برگرفته از "ثقل" است. واژه "ثقل" نقطه مقابل "الخفة" به معنای سبکی است، یعنی سنگین و اصولاً در مورد چیزهای مادی کاربرد دارد. اما در مسایلی معنوی نیز استفاده می‌شود، مانند تاوان و گناه بر او سنگینی نمود، و واژه مثقال، آن‌چه به آن وزن می‌شود. (اصفهانی، ۲۰۰۹: ۱۷۳-۱۷۴)

مصطفوی در "التحقیق فی کلمات القرآن" آورده است که: "واژه "ثقل" بر وزن "حَسَن" صفت مشبه است، و برای هر چیز ارزشمند، وزین، با معنای گران استفاده می‌شود. مثقال اسم آلت، یعنی چیزی که به آن وزن

می‌شود. ساخت اسم آلت از فعل لازم به وجود یک صفت یا ویژگی در چیزی دارد" (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲/۲۵) «به‌وسیله آن، چیزی سنگین یا باارزش بسیار با آن وزن می‌گردد.» (درویش، ۱۴۱۵ق: ۲/۲۱۸) باید توجه داشت که این واژه، «اشاره‌ای تلمیحی به این نکته دارد که با وجود اندک بودن آن، بسیار ارزشمند و گرانبها است.» (مشهدی، ۱۴۰۷ق: ۲/۴) چنین به نظر می‌رسد که مفهوم معنوی لفظ مثقال در قرآن مقصود است؛ زیرا که منظور از آن پاداش اعمال بندگان از خیر و شر است.

عدالت به دو بخش اصلی عدالت الهی و عدالت غیر الهی تقسیم می‌شود (جمال‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰)، با توجه به آن‌چه در خصوص "مثقال" گفته شد، منظور از عدالت در این پژوهش، عدالت الهی و به‌ویژه عدل جزایی است. "مثقال" نمادی از کوچک‌ترین واحدهایی است که خداوند در روز قیامت، اعمال بندگان خود را با آن مورد حسابرسی دقیق قرار خواهد داد؛ و این گونه عدالت خدا به نمایش گذاشته می‌شود.

ولی باید این نکته را در نظر داشت که: «عادل بودن ذات حق، این نیست که او از قوانین قبلی به نام قوانین عدل پیروی می‌کند، بلکه به این معنا است که او سرمنشأ عدل است، آن‌چه او می‌کند عدل است. عدل و ظلم، متأخر و منتزع از فعل پروردگار است.» (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۹)

در اسلام مفهوم عدالت به معنای راستی و دادگری است و در مقابل مفهوم "ظلم" قرار می‌گیرد و با واژه‌هایی نظیر "قسط"، "میزان"، "مساوات" و "برابری" قرابت معنایی دارد. (جمال‌زاده، ۱۳۸۷: ۸) باهم‌آیی واژه "مثقال" در قرآن نیز با این کلمات آمده است. اما باید در نظر داشت که عدالت هم خیر و هم شر را دربر می‌گیرد: «عدل به معنای مساوات در پاداش است؛ اگر نیکی باشد، و اگر بدی باشد، با مجازات همراه می‌شود» (زبیدی، ۱۹۹۷: ۲۹/۴۴۴) «اما اگر گفته شود که نیکی‌های انسان کافر به‌واسطه کفرش نادیده گرفته می‌شود و انسان مؤمن با دوری از کبایر، گناهانش آمرزیده می‌شود، پس سنجش اعمال به‌وسیله مثقال ذره از نیکی و بدی به چه معنا است؟ [در پاسخ باید گفت: منظور گروه مؤمنان به هنگام انجام ذره‌ای نیکی و انجام ذره‌ای بدی از سوی گروه تیره‌بختان است. (زمخشری، ۲۰۰۹: ۱۲۱۶)

۴-۱. با هم‌آیی در تضاد

تقابل^۱ انواعی دارد که زبان‌شناسان آن را با نام تضاد آورده‌اند: به برخی از تضادها، "تضاد شدید" گویند، مانند مرده و زنده، متأهل و مجرد، مرد و زن. نوع دیگر تضاد، "تضاد متدرج" است، مانند سردی و گرمی. و گونه دیگر آن تضاد عکس نام دارد، مانند خرید و فروش، زن و شوهر. و از انواع دیگر تضاد، "تضاد جهتی: همانند بالا و پایین، آمدن و رفتن. تضاد عمودی نوع دیگری از تضاد است مثل راست و چپ. (عمر، ۱۹۹۸: ۱۰۲-۱۰۴)

1. Oppositen

رابطه تقابلی، به رابطه‌ای مفهومی گفته می‌شود که دو صورت زبانی، معانی متضادی با یکدیگر داشته باشد. (ابراهیمی و پهلوان نژاد، ۱۳۹۲: ۴۲). باهم‌آیی تضاد در بلاغت قدیم از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی به شمار می‌آید که گاهی با آوردن دو ردیف از تضادها به دنبال هم به مقابله می‌انجامید. (آل‌بویه لنگرودی و نظری، ۱۳۹۱: ۲۸)، اما قدما به نقش طباق در بافت و تأثیر بافت در صنعت طباق توجهی نداشته؛ زیرا پیوسته به دنبال یافتن طباق واژگانی بوده‌اند. (سلطان، ۱۹۸۶: ۱۱۸) طباق به‌طور کلی منعکس‌کننده و بازتاب‌دهنده گرایش انسان به دسته‌بندی تجربه به‌صورت تقابلی‌های دوتایی است. (پهلوان نژاد و سزاوار، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

طباق و مقابله در قرآن شکلی ویژه دارد؛ با بررسی آن‌ها در بافت و باهم‌آیی‌های آن، می‌توان به معنایی تازه دست یافت. در نمونه‌های موردپژوهش، همواره تضاد یکی از باهم‌آیی‌های ثابت واژه «مثقال» است.

۴-۱- باهم‌آیی تضاد در واژگان اصغر و اکبر

در آیه ۳ سوره سبأ، کافران اعتقادات خود را مبنی بر نبودن قیامت بیان می‌کنند و خط بطلان بر رستاخیز می‌کشند، اما پیامبر ﷺ پاسخی دندان‌شکن به آنان می‌دهد و می‌فرماید رستاخیز برپا خواهد شد و همه افراد نتایج اعمال خویش را خواهند دید. در این میان پیامبر ﷺ به این مورد اشاره می‌کند که هیچ امری حتی کوچک‌ترین آن از دید خداوند پنهان نیست و برای اثبات سخن خویش از واژگان «مثقال، اکبر و اصغر» بهره می‌جوید تا بتواند هم بر سخنان خویش صحه بگذارد و هم کافران را از افکار باطل و گمراه‌کننده بازدارد.

مثقال و ذره بر کوچک‌ترین میزان سنجش دلالت می‌کنند پس دیگر چه نیازی بود که کلمه اصغر و اکبر با مثقال همراه شود؟ نکته فرآیند باهم‌آیی از نوع تضاد و تقابلی در همین قسمت نهفته است. این تضاد در (لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ) و (لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) وجود دارد.

سؤالی در این زمینه مطرح می‌شود که اگر خدا به مسائلی «اصغر» آگاهی داشته باشد، پس به یقین به مسائلی «اکبر» آگاه است و دیگر چه نیازی به ذکر آن وجود دارد؟ پاسخ آن است که «اگر خداوند به ذکر اصغر بسنده می‌نمود، این گونه تصور می‌شد که خداوند تنها مسائلی کوچک را که در معرض فراموشی است، ثبت می‌نماید اما مسائلی بزرگ را که فراموش نمی‌شوند، رها می‌کند.» (رازی، ۱۹۸۱: ۲۵/۲۴۲)

باهم‌آیی دو کلمه اصغر و اکبر کافران را متوجه این امر کرد که نه تنها امور کوچک؛ بلکه کارهای بزرگ و بزرگ‌تر هم حفظ می‌گردند، بنابراین خداوند متعال به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد تا در پاسخ منکران معادبگوید بی‌گمان و بی‌هیچ تردیدی قیامت به نزدتان خواهد آمد چون خداوند عالم به غیب است و کوچک‌ترین ذره‌ای از ذرات عالم چه در آسمان‌ها و چه در زمین از علم او پنهان نیست و او باریک بین و آگاه است. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۶/۵۳۷) حال می‌توان دریافت که هدف از این تضاد و تقابلی بیان این امر است که در نزد خدای متعال اعمال انسان‌ها به‌صورت کامل و جامع چه بزرگ و چه کوچک تا روز قیامت محفوظ می‌ماند.

از دیگر با هم‌آیی‌های واژه «مثقال» که در ۴ آیه تکرار شده و موجب تثبیت و تأکید مسئله عدالت الهی در قیامت می‌گردد، تقابل واژه مثقال در آسمان‌ها و زمین «السموات» و «الأرض» می‌باشد؛ منظور از این تقابل ظریف در آیات پیرامون مثقال، اشاره به آگاهی خداوند و سلطه او به تمام جهان است؛ «از آن‌جا که انسان روح و جسم است و اجزای جسم در زمین و اجزای روح در آسمان است، بنابراین منظور از آسمان، آگاهی خداوند به علم ارواح و منظور از زمین، آگاهی خداوند نسبت به علم اجسام است» (همان)

۴-۲-۱. باهم‌آیی تضاد در واژگان خیر و شر

در دو آیه هفت و هشت سوره زلزله کلمه مثقال با کلمات خیر و شر هم‌نشین است. خیر و شر دو کلمه متضاد هستند؛ به این ترتیب یکی از نمونه‌های تضاد باهم‌آیی در این دو کلمه وجود دارد. خداوند در روز قیامت همه اعمال آدمی را حاضر و محاسبه می‌کند، اما این‌که چگونه اعمال بررسی می‌شوند و در این حسابرسی چقدر دقت خواهد شد، امری بسیار مهم است؛ بنابراین خداوند متعال در این آیات (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (زلزله ۷-۸)، «پس هرکس هموزن ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند و [نیز] هرکس هموزن ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند» این گزاره را به تصویر می‌کشد که حتی کم‌ترین عمل چه خوب و چه بد سنجیده می‌شود و جای هیچ‌گونه شکی در ذهن مخاطب باقی نمی‌گذارد که شاید عملی فراموش گردد. این آیه درباره گروهی نازل شده است که «به گناهان کوچک مثل دروغ و غیبت توجه ندارند و می‌پندارند که تنها گناهان کبیره مستوجب مجازات می‌باشد و کارهای نیک اندک، پاداش داده نمی‌شود.» (واحدی، ۱۹۹۱: ۴۸۸)

این باهم‌آیی نشان می‌دهد که قصد خداوند دو چیز است: ۱- انسان در تمام لحظات زندگی خویش مورد توجه خداوند است و هیچ عملی از دید وی پوشیده نیست؛ ۲- عدالت به بهترین شکل در روز رستاخیز اجرا خواهد شد و ظالم و مظلوم نتیجه عمل خویش را بی‌کم و کاست خواهد دید.

۴-۲. باهم‌آیی شمول مشترک

شمول معنایی یکی از نمودهای فرآیند باهم‌آیی در متون ادبی، انسجام و متن‌وارگی سخن را افزایش می‌دهد. شمول معنایی چنان‌که پیش‌تر بیان شد به این معنا است که یک واژه از لحاظ معنا و مفهوم، واژگان دیگر را هم در برمی‌گیرد؛ به این صورت که با شنیدن آن واژه، دیگر کلمات هم مفهوم آن در ذهن تداعی می‌شود. در این میان می‌توان به کلمه «شر» اشاره کرد. شر به معنای کارهای ناپسند و زشت است؛ باین بیان، تمامی واژگانی که به‌نوعی به عملی ناپسند اشاره دارند؛ مانند دروغ، قتل، سرقت، خیانت و جز این موارد را در برمی‌گیرد، بنابراین واژه شر شامل و دیگر کلمات که در طبقه آن قرار می‌گیرند، زیر شمول هستند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). حال به بررسی آیه‌های قرآن کریم با توجه به این رابطه مفهومی، یعنی شمول مشترک پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. شمول مشترک واژگان «حبه و خردل»

کلمه «حَبَّة» در لغت به معنای «یک دانه گندم و دیگر دانه‌های هم‌ردیف آن است» (اصفهانی، ۲۰۰۹: ۲۱۴. جوهری، ۱۹۹۰: ۱۰۵/۲). «حَبَّة دانه‌ای از گندم و جو و مانند آن دانه‌ها، و منظور دانه‌های هر چیزی بسان دانه‌های تره و ریاحین.» (موسی، ۱۴۱۰ق: ۱۰۸۶/۲) حبه به معنای بذر و دانه، مفهومی شامل است و بر همه بذرها و دانه‌ها اطلاق می‌شود. مخاطب به هنگام رویارویی با این کلمه، تمامی بذرها را در ذهن مجسم می‌کند، اما بی‌درنگ در این قسمت خداوند در آیه مبارکه ۴۷ سوره انبیاء: (وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا) پس از کلمه حبه، واژه خردل را با «من بیانیه» آورده است که نقش صفت را برای حبه ایفا می‌کند. (درویش، ۱۴۱۵ق: ۳۲۰/۳) خردل در لغت معانی بسیاری دارد که در این پژوهش دو معنای آن مورد نظر است: «نخست، نیکوترین طعام و پاک‌ترین آن، و دوم، غذای بر زمین افتاده و تکه‌پاره شده» (ابن منظور، بی‌تا: ۱۱۲۸/۸). خردل، علفی است که تخم‌های سیاه و بسیار ریز دارد. در المنجد گوید: «نبات له حب صغیر جدًّا اسود»، صاحب اقرب الموارد آن را خود دانه می‌داند. خردل هم فارسی است و هم عربی چنان‌که در اقرب تصریح می‌شود و خردل در فارسی تخمی مخصوص و تخم تره تیزک است. در برهان قاطع ذیل کلمه سپندان گوید: خردل فارسی است و آن تخمی است دوابی و تخم تره تیزک را نیز گفته‌اند و به عربی حب الرشاد خوانند. (قرشی بنایی، ۱۳۰۷ق: ۲۳۵/۲) یکی از نمونه‌های شمول معنایی در این دو کلمه وجود دارد که هدف خدای متعال از آوردن این دو واژه در کنار یکدیگر، افزون بر منسجم ساختن آیه الهی، اشاره به عدالتی می‌کند که در جهان آخرت برپا می‌شود و بر اساس همین عدل، تمام اعمال دنیوی انسان محاسبه می‌گردد، اما نکته مهم چرا خداوند از واژه خردل در کنار حبه استفاده کرده است؟؛ زیرا یکی از معانی خردل (خيار الطعام و المصروع المرمی) است؛ این واژه در ضمن خود هم بر معنای خیر و هم بر معنای شر دلالت می‌نماید؛ لذا منظور از باهم آیی در این آیه کوچک‌ترین اعمال خیر و شر می‌باشد.

نکته دیگر این‌که چرا با وجود کوچک‌تر بودن اندازه خردل نسبت به حبه، حبه قبل از خردل آمده است در صورتی‌که بایستی به صورت خردل من حبه بیان می‌شد؟؛ چون هدف از این جابه‌جایی اغراق و مبالغه در میزان عدالت خداوند است که بدون در نظر گرفتن چیزی تمامی امور حتی ناچیزترین آن‌ها را محاسبه می‌کند. (رازی، ۱۹۸۱: ۱۷۷/۲۲)

۴-۲-۲. باهم آیی شمول مشترک واژگان «مثقال، ذره و الارض»

از دیگر نمونه‌های شمول مشترک که در آیه ۶۱ سوره یونس: «وَمَا يَغْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس/۶۱)؛ «چیزی به اندازه وزن ذره‌ای در زمین و آسمان از پروردگارت پوشیده نیست، نه کوچک‌تر از آن، و نه بزرگ‌تر از آن، مگر آن‌که در کتابی روشنگر [چون

لوح محفوظ، ثبت] است» نمود یافته است، واژگان «مثقال، ذرة و الأرض» است که در ظاهر هیچ‌گونه ارتباطی با هم ندارند، اما اگر مخاطب در آیات الهی تأمل کند در خواهد یافت که به چه علت این واژگان در یک جمله کنار هم آورده شده‌اند. مثقال مشتق از فعل «ثَقَلَ» به معنای سنگینی است، اصل استفاده از واژه مثقال برای اجسام می‌باشد ولی برای امور معنوی نیز کاربرد دارد، مانند بدهی و گناه بر او سنگینی نمود. (اصفهانی، ۲۰۰۹: ۱۷۳-۱۷۴) و برای مسایل ارزشمند و نفیس هم چون جواهر استفاده می‌گردد. (قرطبی، ۲۰۰۳: ۱۴/۶۶؛ مصطفوی، ۱۳۸۵: ۳/۲۵) این واژه بر وزن اسم آلت ساخته شده و منظور از آن بیان مقدار است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۵/۵۵) و «ذره» وزنی ندارد و وقتی خداوند فرموده به اندازه ذره‌ای ظلم نمی‌کند، پس امکان این مسئله وجود ندارد که بیش از آن ظلم نماید، و از آن‌جا که ذره یکی از کوچک‌ترین موجودات به شمار می‌رود، کنایه از کمی قرار داده شده است. (عبدال موجود، ۲۰۰۱: ۳/۲۶۱) «اصل ذره بر وزن فعلة، برای آن‌چه یک‌باره در فضا به مدت یک دقیقه منتشر می‌شود، اطلاق می‌گردد و این نوع کاربرد جهت مبالغه است» (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۳/۳۳۱)

بر پایه داده‌های پیشین، بیان ارتباط معنایی میان ذره و زمین (أرض)، توجه را به سوی معنایی دیگر از ذره معطوف می‌سازد. زمین و آسمان هر دو شمول مشترک دارند؛ زیرا آسمان دربرگیرنده تمامی اجرام فلکی است که در این میان زمین ذکر شده، ولی این دو به طور خاص چه ارتباطی با ذره دارند؟ اهل زبان، ذره را این‌گونه تعریف کرده‌اند که «یک مرد، با دست بر خاک بکوبد، پس آن‌چه بر دست باقی می‌ماند، ذره است؛ اگر دستانت را بر روی زمین قرار داده سپس آن را جدا کنی، هر آن‌چه از خاک بر دست باقی می‌ماند، ذره نام می‌نهند. (قرطبی، ۲۰۰۳: ۲۰/۱۵۱)

از آن‌جا که زمین تنها جرم فلکی است که در آن خاک قابل کشت و زرع وجود دارد؛ بنابراین واژه مثقال شامل آسمان، زیرشاخه آن زمین سپس زیرشاخه هردو آن‌ها یعنی ذره به شمار می‌آید؛ لذا ذره یا خاک در هوا و آسمان معلق است. حال با توجه به رابطه معنایی میان واژگان مذکور، می‌توان دریافت که منظور از این فرآیند، منسجم سازی میان واژگان قرآنی، دقت و حساسیت خدای متعال برای اعمالی است که از انسان سر می‌زند؛ زیرا خداوند در روز قیامت کوچک‌ترین میزان عمل آدمی چه خوب و چه بد را - در هرکجای جهان به انجام رسانده باشد- مورد حسابرسی قرار می‌دهد و حق شخصی را ضایع نمی‌گرداند.

۵. باهم‌آیی عدالت در اصل مرتبط به موضوعی خاص

زبان معمولاً در موقعیت و فضایی به کار می‌رود که شرایط زمانی و مکانی خاص دارد و روی معنای جمله اثر می‌گذارد و معنای یک گفته، کاری است که آن گفته در بافت می‌کند، در صورتی که بافت یک گفته تغییر یابد، معنای آن گفته نیز تغییر خواهد نمود (باطنی، ۱۳۷۱: ۱/۳۲؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۸۶: ۲۴). واژه‌ها در زبان، وظیفه تولید مجموعه به هم تنیده‌ای را دارند که محور اصلی آن را واژه‌های مهم تشکیل می‌دهند. (حلی، ۲۰۰۸:

۱۴) «به دیگر سخن، معنای عبارت یا جمله مجموعه معنای تک تک کلمات آن نیست، بلکه نقشی است که در آن گفته یا جمله در موقعیتی خاص ایفا می‌کند.» (آقاگل زاده، ۱۳۵۸: ۲۲)، بنابراین عنصر باهم آیی که به معنای مرتبط بودن عناصر واژگانی معنا در چارچوب موضوع یک متن است و موجب پیدایش ارتباط و انسجام بین جمله‌های آن متن می‌شود (همان، ۱۰۸)، ارتباطی تنگاتنگ با بافت و سیاق دارد.

کلمات به‌تنهایی نمی‌توانند معنا و مفهوم نویسنده را به مخاطب انتقال دهند و بایستی در بافت و در کنار مجموعه کلمات دیگر قرار گیرند تا حامل پیامی مفید برای مخاطب باشند. معنای یک واژه در واقع به ارتباط آن با دیگر واژه‌ها در بافتی معین آشکار می‌گردد و هدف از تحلیل بافت‌های نشانه شناختی، بررسی تمام کلماتی است که به یک حوزه نشانه‌ای ارتباط دارند. (عمر، ۱۹۹۸: ۸۰) بی‌گمان شاخص برتری یک واژه بر دیگری از حیث لفظ و یا خود کلمه مجرد نیست، بلکه معیار موفقیت آن در مناسبت آن با مفاهیم موجود در بافت، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. (جرجانی، ۲۰۰۴: ۴۶؛ عمر، همان: ۶۹)

خداوند متعال در هشت آیه قرآن کریم از کلمه مثقال بهره جسته و آن را با کلمات دیگر هم‌نشین کرده است. در میان این هشت آیه، هفت آیه دربارهٔ میحت عدالت و تنها یک آیه با وجود کلمه مثقال در آن در مورد موضوعی دیگر است که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

قرآن کریم نیز متنی است که بدون توجه به بافت و سیاق آن نمی‌توان آیات الهی را فهمید «حروف، واژگان، فعل‌ها، اسم‌ها و ساخت‌های صرفی و نحو از مؤلفه‌های گفتمان است، تمام این‌ها به‌قصد دستیابی به بهترین ساخت متن و ارسال معنا به خواننده یا شنونده و اثرگذاری بر او، در قرآن به شیوه‌ای خاص به کار گرفته شده‌اند. (ارکون، ۲۰۰۵: ۱۲۵)؛ زیرا جابه‌جایی الفاظ و چینش واژگان به‌طور عمده با معنا ارتباط دارد.

بافت در قرآن همان ارتباط یک واژه به ماقبل و بعد از خود است؛ که در سیاق آیات مختلف و بر حسب شأن نزول و جو غالب در آیه، مفاهیمی مختلف به خود می‌گیرد (حسن، ۲۰۰۷: ۲). «هر تفسیری از قرآن بدون در نظر گرفتن دلالت‌های واژگان یا ناسازگار با بافت باشد، مورد قبول نیست (مطیری، ۲۰۰۸: ۱۳۰)، از این رو، توجه به بافت سوره از اهمیتی به سزا برخوردار است، پس کسی که خواهان بررسی قرآن و دلالت‌های آن باشد، بایستی به بافت و اهمیت و جایگاه شایسته آن در فهم معنا توجه بسیاری نماید. (سید، ۲۰۱۰: ۲۵)

۵-۱. باهم آیی موضوع خاص عدالت و واژگان «مثقال، ذره، ظلم، حسنه و أجر»

آیهٔ چهل سوره شریفهٔ نساء بیان می‌نماید (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء/۴۰)، «مسلماً خداوند به اندازهٔ وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند، چنانچه کار نیکی [هموزن ذره‌ای] باشد آن را چند برابر می‌سازد، و از نزد خود پاداش بزرگی در برابر آن می‌دهد» که خداوند به‌اندازهٔ ذره‌ای ظلم نمی‌کند و عدالت را اجرا خواهد کرد. اعمال انسان است که در روز قیامت محاسبه می‌شود و انسان نتایج

کارهای خود را خواهد دید، حال اگر این عمل از جنس خیر باشد، پاداشی چند برابر در برابر عملش خواهد گرفت. طبق موضوع آیه مشخص گردید که درباره عدل الهی است؛ بنابراین کلمات مثقال، ذره، ظلم، حسنة و اجر کنار هم قرار گرفته‌اند و مخاطب هنگام شنیدن کلمه مثقال می‌تواند واژگان دیگر را حدس بزند که این نشان از انسجام آیات الهی قرآن کریم دارد و آن را بارور و زمینه‌ساز تفاسیر گوناگون کرده است.

در آیه فوق مشاهده می‌شود که حسنه به صورت نکره آمده تا بر تقلیل و کوچکی آن کار نیک دلالت کند؛ زیرا نکره بودن کلمه بر معانی مختلف دلالت می‌نماید که یکی از آن‌ها تقلیل است. (تفتازانی، ۱۳۸۷: ۲۱۶) این معنای کوچکی با توجه به همنشینی مثقال ذره برداشت گردید تا تأکید شود خداوند متعال نه تنها ذره‌ای ظلم نمی‌کند؛ بلکه پاداش کوچک‌ترین کار خیر را هم مضاعف می‌نماید. نکته دیگر قابل بررسی این می‌باشد که چرا از کلمه اجر استفاده شد، و واژه ثواب با وجود همنشینی حسنه به کار نرفته است؟

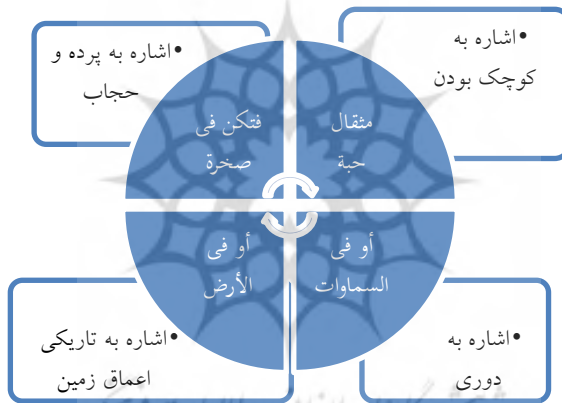
اجر به معنای پرداخت اجرت در ازای تلاش و کوشش است؛ اجر در مقابل تلاش و ثواب، افزون بر آن به شمار می‌رود. (معلوف، ۱۹۹۷: ۱۶۰-۱۶۳)، خداوند در سوره فاطر آورده: «لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر/۳۰)، «[این کارهای سودمند و مثبت را انجام می‌دهند] تا [خداوند] پاداششان را به‌طور کامل عطا کند، و از احسانش بر آنان بیفزاید، بی‌گمان او بسیار آمرزنده، و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.» اجر در واقع، نتیجه یک عمل دنیوی و یا اخروی است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۱)، بنابراین ثواب همیشه معنایی مثبت دارد و برای امور بد به‌کاربرده نمی‌شود؛ ولی اجر به دو شکل مثبت و منفی به کار می‌رود، یعنی هم کار بد دارای اجر است و هم کار خوب. به همین ترتیب با توجه به شالوده اصلی آیه که درباره عدل الهی است، کلمه اجر آمده تا مخاطب دریابد که اعمال او چه خوب و چه بد، به همان میزان جزا خواهد دید؛ حال خدای رحمان در این میان کار نیک انسان را چند برابر می‌کند و بر اساس همان، جزای کار نیک را می‌دهد، گویی که عمل نیک انسان با وجود کمی و ناچیزی، بسیار بزرگ شمرده می‌شود و خداوند مزد کار وی را می‌پردازد.

۲-۵. باهم‌آیی موضوع عدالت و واژگان «مثقال، ذره، خردل و صخره»

لقمان فرزند خویش را نصیحت می‌کند، «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان/۱۶)، «پسرکم! اگر [عمل کسی] هموزن دانه خردلی [باشد و] در درون سنگی [نامعین]، یا در آسمان‌ها یا در درون زمین قرار گیرد (خداوند آن را [در قیامت برای حسابرسی] می‌آورد، یقیناً خداوند بسیار ریزنگر و آگاه است.» از انجام کارهای بد بازمی‌دارد و به انجام اعمال نیک دعوت می‌کند و برای این‌که به او بفهماند که این امر بسیار اهمیت دارد و بایستی آن را جدی بگیرد، می‌گوید که اگر عمل به اندازه دانه خردلی باشد آن را به شمار می‌آورد و در روز حساب بررسی می‌شود، حتی اگر در پشت حجاب و یا در دورترین مکان‌ها باشد.

بنابراین موضوع اصلی آیه یادشده، عادل و حسابگر بودن خدای جهانیان است؛ بنابراین لقمان ضمن نصیحت، فرزند خویش را از انجام اعمال ناپسند باز می‌دارد و به‌سوی اعمال خیر و پسندیده تشویق می‌کند، پس با توجه به موضوع اصلی آیه باز هم کلمات مثقال، ذره، خردل، صخره و دیگر موارد باهم آمده‌اند که متن آیه را بیش‌ازپیش منسجم ساخته است، اما با این‌که موضوع این آیه قبل در مورد عدل است؛ ولی برخی کلمات همنشین با واژگان آیه‌های دیگر متفاوت می‌باشد؛ زیرا شالوده اصلی عدل است و دیگر شاخه‌های آیات باهم کمی تفاوت دارند که سبب تغییر در همنشینی واژگان و باهم‌آیی آن‌ها می‌گردد. در آیه فوق، لقمان برای نشان دادن حساسیت روز قیامت و مبالغه در عدل الهی به فرزندش می‌گوید اگر آن دانه خردل در صخره، آسمان‌ها و یا در زمین باشد، آورده می‌شود. پنهان شدن یک چیز به روش‌های متعدد انجام می‌گیرد، بسیار کوچک یا دور باشد، و یا در تاریکی قرار گرفته و یا در پشت پرده و حجاب مستقر گشته باشد. (رازی، ۱۹۸۱: ۱۴۹/۲۵)

نمودار باهم‌آیی و همنشینی واژگان در این آیه



بی‌گمان خدا به کوچک‌ترین چیزها در نهم‌ترین مکان‌ها دانا است؛ و دانه در صخره نسبت به آب، از امکانی بیش‌تر جهت پنهان شدن برخوردار می‌باشد. (زمخشری، ۲۰۰۹: ۸۳۷) و واژه "الیتیان" به معنای آوردن، که دو بار در آیه‌های باهم‌آیی مثقال با "حبه" آمده است، «هم کنایه از تمکین مطلق شمرده می‌شود، و هم کنایه‌ای نمادین از آگاهی خدا به آن ذره؛ زیرا که آوردن ریزترین چیزها از دورترین و عمیق‌ترین و سخت‌ترین مناطق، مستلزم آگاهی وجود آن در مکانی خاص و استخراج آن است. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۰۸/۲۱)

۳-۵. باهم‌آیی موضوع خاص عدالت و واژگان «حبه و ذره»

با توجه به موضوع اصلی آیات مرتبط با تفسیر و تبیین عدل الهی کلمه مثقال بیش‌تر با دو کلمه حبه و ذره باهم‌آیی دارد و مخاطب با شنیدن کلمه مثقال یکی از آن دو کلمه را به‌سرعت به خاطر می‌آورد، اما باید به این

امر توجه کرد که گاه کلمه حبه و گاهی دیگر ذره با مثقال آمده است. با عنایت به معنای لغوی ذره به معنای کوچک‌ترین چیز و حبه به معنای بذر گیاهان که کمی بزرگ‌تر از ذره و دارای وزنی ناچیز است، در آیاتی که ذره با مثقال همراه می‌باشد، فعل‌هایی مانند "لا یعزب" و "یری" همنشین هستند؛ بنابراین طبق بافت آیات و موضوع اصلی آن‌ها که درباره عدل و عدالت است، این گونه برداشت می‌گردد که وقتی سخن از سیطره خدای جهانیان بر اعمال آدمی است و پروردگار با دقت بسیار ناظر بر او است از ذره بهره می‌جوید تا به مخاطب بفهماند که خدای متعال تمامی امور جهان را نظاره‌گر است حتی اگر به اندازه اتم باشد، اما در بحث حبه دیده می‌شود که کلمات نضع، لطیف، خبیر، کفی و حاسبین آمده‌اند و از این واژگان چنین برمی‌آید که سخن از اندازه‌گیری و حسابگری می‌شود و «غرض ترساندن و هشدار است؛ زیرا که حسابگر که خداوند متعال می‌باشد بسیار دانا است و هرگز چیزی بر او مشتبه نمی‌گردد و بر انجام هیچ عملی ناتوان نیست، پس عاقل باید همواره بر حذر باشد. (رازی، ۱۹۸۱: ۱۷۷/۲۲-۱۷۸) خداوند متعال واژه حبه را به کار برده تا هم قابل اندازه‌گیری بودن اعمال انسانی را نشان دهد و هم این موضوعی را که به نظر انسان محال می‌آید قابل لمس نماید که خدای عادل با چه ریزی‌ایی کارهای انسان را محاسبه می‌کند و بر اساس برپایی جهان بر عدالت به اجرای عدل الهی خویش بپردازد.

اما درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۴۰)؛ «مسلماً خداوند به اندازه وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند، چنانچه کار نیکی [هموزن ذره‌ای] باشد آن را چند برابر می‌سازد، و از نزد خود پاداش بزرگی در برابر آن می‌دهد» موضوع متفاوت می‌گردد. در این آیه، کلمه مثقال با ذره آمده است، اما با وجود سخن از عدالت در این آیه با فعل‌هایی چون "یری" و "یعزب" همراه نیست؛ زیرا ذره از حبه کوچک‌تر می‌باشد و چون بحث آیه در مورد ظالم نبودن و عادل بودن خدای متعال است، نمی‌توان آن را با حبه که بزرگ‌تر از ذره است بیان داشت؛ بنابراین همراهی ذره با مثقال با توجه به موضوع اصلی آیه که درباره عدل بی‌حدوحصر خدای متعال و ظلم نکردن وی، مبالغه و تأکید بر عدالت او است.

۵-۴. باهم‌آیی موضوع عدالت و واژگان «لا یعزب و مایعزب»

هنگامی که از عدالت سخن به میان می‌آید، کلمه مثقال با ذره یا حبه و واژگان دیگر همراه می‌شود تا انسجام آیه را دوچندان سازد. در آیه فوق و در آیه «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ...»، فعل‌های لا یعزب و مایعزب با مثقال ذره همنشین گشته‌اند، اما با توجه به موضوع اصلی سخن که درباره عدل الهی است و این‌که همه واژگان باهم‌آیی شبیه یکدیگر هستند، این پرسش مطرح می‌شود: چرا دو حرف نفی فعل یعزب با هم تفاوت دارند؟ در پاسخ می‌گوییم: در آیه فوق سخن از قیامت و روز رستاخیز است که حتماً در آینده برپا و همچنین عدالت اجرا خواهد شد؛ لذا فعل یعزب با حرف نفی لا که اختصاص به زمان آینده دارد، همراه گشته است.

(عتوک، ۲۰۱۶: ۱۹۰۸)، هم‌چنین در این آیه نقش کلمهٔ مثقال فاعل و جزء ارکان اصلی جمله است و این نشان از آن دارد که محور اصلی سخن مثقال شمرده می‌شود.

اما در آیهٔ ۶۱ سورهٔ یونس: «مَا يُعْزِبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ...» زمان بافت و سیاق آیه حال است و به این ترتیب از حرف نفی ما که مختص زمان حال و در مورد آگاهی و احاطه خدا می‌باشد، استفاده شده است (همان). نکته‌ای دیگر وجود من زایده بر سر واژهٔ مثقال است که ابتدا آن را از داشتن نقش مسندالیه محروم می‌سازد تا محوریت سخن از بحث مثقال خارج گردد و شالودهٔ اصلی آیه عدالت باشد؛ زیرا خدای متعال شاهد و گواه تمام اعمال انسان است و آن‌ها را به‌دقت ثبت می‌کند تا ذره‌ای به کسی ظلم نشود و وجود من زایده همراه مثقال این نکته را به‌خوبی تأکید می‌نماید. (همان) یکی دیگر از مسائلی که شایستهٔ یادآوری است این نکته می‌باشد که ما یعزب برای مشاکله با فعل‌های قبلی «ما تکون» و «ما تتلوا» با ما نفی همراه شده است.

پس از بررسی می‌توان گفت که: بافت و محوریت سخن نقشی به سزا در باهم‌آیی واژگان در سخن دارد و با فهم محوریت سخن می‌توان واژگانی را که با آن همخوانی دارند حدس زد. خداوند هم در آیات مذکور سخن از عدل الهی می‌گوید و این بافت سبب به‌کارگیری واژگان مثقال، ذره، لا یعزب و مایعزب شده است.

۵-۵. باهم‌آیی موضوع عدالت و واژگان «أتینا بها و یأت بها»

باهم‌آیی واژگان سبب می‌شود که هر واژه‌ای با واژگان خاص خود همراه گردد. مثقال حبه در آیهٔ فوق و آیهٔ: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (لقمان/۱۶)؛ «پسرکم! اگر [عمل کسی] هموزن دانهٔ خردلی [باشد و] در درون سنگی [نامعین]، یا در آسمان‌ها یا در درون زمین قرار گیرد (خداوند آن را [در قیامت برای حسابرسی] می‌آورد، یقیناً خداوند بسیار ریزنگر و آگاه است.» با فعل‌های أتینا بها و یأت بها همنشین است. خدای متعال برای قابل‌درک و لمس کردن میزان توجه خود به محاسبهٔ اعمال، از مثقال حبه بهره‌جسته تا مخاطب آن را به چشم ببیند و درک نماید چه میزان اجرای عدل حساس است و با این یادآوری مراقب اعمال خویش باشد. حال با عنایت به این امر می‌توان دریافت که علت باهم‌آیی مثقال حبه با أتینا بها و یأت بها چیست؟ حبه، دانه‌ای قابل حمل و جابه‌جایی است؛ به این ترتیب خداوند متعال آن را در آیه می‌آورد تا انسان این سنجش اعمال را مانند امور دنیوی حس کند و جای شکی در دلش باقی نماند و مطمئن شود که عدل الهی با تمام دقت قابل اجرا است.

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده، این نتایج برداشت می‌گردد:

۱- در آیاتی که حول محور عدل الهی سخن می‌رانند، واژگانی به‌صورت خاص، مانند مثقال، ذره، حبه، خردل، لایعزب، ائینا بها و جز آن‌ها تکرار می‌شوند که کثرت استعمال آن‌ها در بافتی یکسان، انسجام آیات الهی را دوچندان کرده و به مخاطب در فهم آیات کمک رسانده است؛

۲- فرآیند باهم‌آیی با توجه به کلمهٔ مثقال در سه سطح تضاد و تقابل، مرتبط به موضوعی خاص و شمول مشترک نمود دارد؛

۳- در هر یک از انواع فرآیند باهم‌آیی واژگان به‌گونه‌ای در کنار هم چیده گشته‌اند که مفهوم عدالت (عدل جزائی) را به نحو احسن به مخاطب انتقال و به وی هشدار دهند که تمامی اعمالش زیر نظر و توجه خدای متعال است و چیزی از پروردگار پنهان نمی‌ماند. این امر تشویقی برای انسان نیکوکار است که از انجام کارهای خوب و پسندیده خویش سرخورده نشود و هم‌چنین تحذیری برای انسان بدکار که از کارهای بد و ناپسند خویش دوری‌گزیند؛ زیرا روزی خواهد آمد که عدل الهی را به بهترین شکل اجرا خواهد کرد؛

۴- در میان انواع فرآیند باهم‌آیی، بافت و محوریت موضوعی خاص (عدالت) نقشی بیش از دیگر فرآیندها در درک و فهم معانی دارا است؛ زیرا با کوچک‌ترین تغییر بافتی واژگان همنشین در بافتی یکسان دچار تغییرات معنایی و ساختاری می‌گردند.

منابع و مآخذ

۱. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ اول، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۲. آل بویه لنگرودی، عبدالعلی؛ علیرضا نظری (۱۳۹۱)، «هم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج البلاغه»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشکده اسلام تمدنی، دوره اول، شماره سوم، صص ۲۵-۴۶.
۳. ابراهیمی، شیما؛ محمدرضا پهلوان نژاد (۱۳۹۲)، «بررسی زبان‌شناختی باهم‌آیی‌های واژگانی در خمسه نظامی»، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، شماره ۳۴، صص ۳۳-۵۲.
۴. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۹۷)، التحرير والتنوير، تونس: دارسحنون للنشر والتوزيع.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمدبن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، القاهرة: دارالمعارف.
۶. ارکون، محمد (۲۰۰۵)، القرآن من التفسیر الموروث إلى تحلیل الخطاب الدینی، ترجمه و تعلیق هاشم صالح، الطبعة الثانية، بیروت، دارالطبعة.
۷. اصفهانی، الراغب (۲۰۰۹)، مفردات ألفاظ القرآن، الطبعة الرابعة، دمشق: دارالقلم.
۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، سازمان دار القرآن کریم، قم: نشر تلاوت.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۸)، خدا و انسان در قرآن، چاپ دوم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، پیرامون زبان و زبانشناسی (مجموعه مقالات)، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۱. بستانی، فؤاد أفرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۲. پالمر، فرانک (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر نو.
۱۳. پهلون نژاد، محمدرضا، علیرضا سزاوار (۱۳۸۷)، «معناشناسی قرآن مطالعه موردی: سوره جمعه»، مجله قیسات، شماره ۵۰، صص ۱۰۷-۱۳۰.
۱۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۷)، المطول، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکوخ.
۱۵. جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۴)، دلائل الإعجاز، تعلیق محمود محمد شاکر، الطبعة الخامسة، القاهرة: مكتبة الخانجي.
۱۶. جمال زاده، ناصر (۱۳۸۷)، «عدالت سیاسی و اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه‌شناختی»، مجله دانش سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، صص ۵-۳۵.
۱۷. الجمیلی، السيد (۱۹۹۲)، الإعجاز العلمی فی القرآن، الطبعة الثانية، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰)، الصحاح، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۹. حسن، ماجدة صلاح (۲۰۰۷)، «السياق القرآنی والدلالة المعجمية»، الطبعة التاسعة، المجلة الجامعة فی ليبيا.

۲۰. حسینی، اعظم السادات، مهدی مطیع (۱۳۹۲)، «پیشنهاد الگویی بر متناسب سازی روش های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، مجله کاوشی در پژوهش های زبان شناختی قرآن کریم، سال دوم، شماره اول، صص ۸۳-۱۰۸.
۲۱. حللی، عبدالرحمن (۲۰۰۸)، استخدام علم الدلالة فی فهم القرآن، «قراءة فی تجربة الباحث اليابانی توشیهیکو ایزوتسو، المؤتمر العلمی الدولي للتعامل مع النصوص الشرعية (القرآن والحديث)، عند المعاصرين، جامعة حلب، سوريا.
۲۲. حیال، احمد حسین (۲۰۱۱)، السبک النصی فی القرآن الکریم، دراسة تطبیقیة فی سورة الأنعام، رسالة ماجستير فی اللغة العربية جامعة المستنصرية، عراق.
۲۳. خانلری، پرویزناتل (۱۳۳۷)، وزن شعر فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. خطابی، محمد (۲۰۰۶)، لسانیات النص: مدخل إلى انسجام النص، الطبعة الثانية، المغرب، المركز الثقافی العربی، الدارالبیضاء.
۲۵. درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، إعراب القرآن و بیانه، الطبعة الرابعة، حمص: دارالارشاد للشؤون الجامعية.
۲۶. راد، علی، مریم نساچ (۱۳۹۱)، «معناشناسی واژه اخبارت با توجه به آیات و روایات»، مجله آموزه های قرآنی، سال نهم، شماره ۱۶، صص ۵۳-۷۲.
۲۷. رازی، فخرالدین (۱۹۸۱)، تفسیر مفاتیح الغیب، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
۲۸. رفیعی، علی، حسن عبداللّهی (۱۳۹۰)، «معناشناسی واژه جهل در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۲۹-۱۴۹.
۲۹. زبیدی، محمد مرتضی (۱۹۹۷)، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: التراث العربی.
۳۰. زمخشری، ابوالقاسم (۲۰۰۹)، تفسیر الکشاف، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالمعرفة.
۳۱. سلطان، منیر (۱۹۸۶)، البدیع تأصیل وتجديد، اسکندرية: منشأة المعارف.
۳۲. سید، تمام محمد (۲۰۱۰)، ألفاظ و تراکیب و دلالات جدیدة فی السیاق القرآنی، رسالة ماجستير فی جامعة الشرق الأوسط، کویت.
۳۳. سیدی، سیدحسین، الهام اخلاقی (۱۳۹۱)، «تحلیل رابطه باهم آیی واژگان در قرآن کریم (مطالعه موردی سورة بقره)، مجله مطالعات قرآنی و روایی، سال اول، شماره دوم، صص ۹-۲۹.
۳۴. صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: نشر سورة مهر.
۳۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، تهران: رجا.

۳۶. عبدالموجود، عادل احمد (۲۰۰۱)، تفسیر البحر المحیط، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۷. عتوک، محمد اسماعیل (۲۰۱۶)، فی الإعجاز اللغوی والبیانی للقرآن، سایت موسوعة الاعجاز العلمی فی القرآن والسنة، تاریخ مراجعه: ۲۰۱۶/۰۷/۱۱.
۳۸. عچرش، خیریة، مرضیة کهندل جهرمی (۱۳۹۴)، «رسم شبکه معنایی (semantics)، واژه فتنه و مترادفات آن در قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۲۹-۵۲.
۳۹. عمر، احمد مختار (۱۹۹۸)، علم الدلالة، الطبعة الخامسة، قاهرة: عالم الکتب.
۴۰. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۰۷)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۱. قرطبی، ابوعبد الله (۲۰۰۳)، الجامع لأحكام القرآن، ریاض: دارعالم الکتب.
۴۲. محمد، عزة شبل (۲۰۰۹)، علم لغة النص، الطبعة الثانية، قاهرة: مكتبة الآداب.
۴۳. مشهدی، میرزا محمد (۱۴۰۷ق)، تفسیر کنز الدقائق، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۴۴. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقيق فی کلمات القرآن، چاپ اول، تهران: مرکز نشر آثار العلامه مصطفوی.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، عدل الهی، چاپ سی و هشتم، تهران: نشر صدرا.
۴۶. مطبری، عبدالرحمن (۲۰۰۸)، السياق القرآنی و أثره فی التفسیر، رسالة ماجستير، جامعة أم القرى، مكة.
۴۷. منجد، محمد نورالدين (۱۹۹۷)، الترادف فی القرآن الکریم، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۴۸. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، به سوی زبانشناسی شعر، رهیافتی نقشگرا، تهران: نشر مرکز.
۴۹. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق)، الإفصاح، چاپ چهارم، قم: مكتبة الإعلام الإسلامی.
۵۰. هادی، اصغر (۱۳۹۱)، «روش نوین در معناشناسی مفاهیم و واژه‌های قرآنی»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۸، شماره چهارم، صص ۸۶-۱۰۲.
۵۱. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۹۹۱)، أسباب نزول القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۲. یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: انتشارات هرمس.